

چرا داکتر کاکر استقلال و شاه امان الله و مشروطه خواهان را تخریب میکند ؟ (بخش اول)

تا شخص سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

محقق موشگاف وتوانای کشور داکتر زمانی که "خدا بود یارش"، در بخش پنجم مقاله خویش تحت عنوان «پوهاند حسن کاکر نابغه و کاشف بزرگ یا بزرگترین تحریف نگار و جعلکار تاریخ معاصر افغانستان؟»، پوهاند کاکر را به حیث وکیل منافع استعمار انگلیس برضد افتخارات ملی افغانستان ثابت ساخته، و مثالهای فراوانی از نوشته ها و کتابهای او را بدست میدهد. شناختن این رخ چهره داکتر کاکر برای همه وطن دوستان و آزادی خواهان و عناصر ضد استعمار بسیار ضروری است.



پوهاند حسن کاکر

داکتر زمانی در بخش پنجم مقاله اش مشت این تحریف نگار تاریخ را در عبارت زیر چنین باز میکند: «آقای داکتر حسن کاکر قبل از نقد این قلم بر کتابش با مهارت تمام و جعل کاری اسناد میکوشید در رابطه با ترور شخصیت غازی امان الله خان و مشروطه خواهان و یاران ضد استعماری شان طوری وانمود نماید که آنچه او میگوید و مینویسد، به مامورین و ایجننت های انگلیسی ربطی نداشته، بلکه گفتار آگاهان و صانبن نظران مانند منشی علی احمدخان شالیزی (مومند) و حامیان (بخوانید دشمنان) غازی امان الله خان مانند شیخ محبوب علی و عزیز هندی میباشد. اما بعد از آنکه تشمت رسوانی آقای کاکر از بام افتاد و دیده شد آنچه او میگوید، تکرار و نشخوار تبلیغات فتنه انگیز انگلیسی میباشد، او دیگر به یک وکیل مدافع مستقیم استعمار و انگلیس ها تبدیل شده است»^۱

من واقعاً تا زمانی که کتاب «د پاچا امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه» تالیف داکتر کاکر، از سوی شخصیت آگاه، و حقیقت پرست وطن داکتر زمانی، مورد نقد و ارزیابی قرار نگرفته بود و از طریق رسانه های جمعی در اختیار خوانندگان قرار نگرفته بود، به داکتر کاکر به حیث یک شخص تحصیل کرده و استاد تاریخ، بسیار احترام قایل

^۱ --kakar-hassan-naweshta-peramun-abr_zamani_PDF/Tahlilha_UPLOAD/www.afghan-german.net/http://www.pdf

بودم، اما پس از خواندن نقد مستدل و مستند آقای دکتر زمانی «**مروری بر کتاب دوره امانی پوهاند کاکر**»، آنهمه اخلاص و احترام من از وی زایل گردید، زیرا برای من ثابت گردید که کتاب «سقوط امان الله» که منبع و مبنای اصلی کتاب دکتر کاکر قرار گرفته، نویسنده اصلی آن «**شیخ علی محبوب**» یکی از جواسیس انگلیس در کابل بوده است، و دکتر کاکر بجای معرفی نویسنده کتاب، از نام منشی علی احمدخان شالیزی نوشته های یک اجنت انگلیس را آگاهانه بخورد خوانندگان اثر خود داده است.

از روی نقد دکتر زمانی بر کتاب کاکر، واضح میگردد که محتویات کتاب **(دپاچان امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه)** صد در صد برضد نهضت مشروطیت دوم و محصل استقلال کشور شاه امان الله نوشته شده است. چیزیکه مرا و هرانسان وطن دوست و هوا دار استقلال کشور را متأثر میسازد، اینست که چرا در حق تاریخ وطن ما از جانب کسی که سالهای زیادی در پوهنتون کابل برکسی تاریخ تکیه زده بود، چنین خیانتی سر زده و چیزهای به خورد شاگردان و علاقمندان تاریخ کشور کرده است که بر اساس نقد دکتر زمانی، جعل و تحریف صریح تاریخ شمرده میشود.

جعل و تحریف تاریخ، خیانت به انسان و توهین به خرد و عقل بشریت است! کسانی که سعی در تحریف تاریخ مینمایند، و هدف شان فریب دادن مردم از طریق وارونه جلوه دادن واقعیت های تاریخی باشد، انسانیهای خاین و بی وجدان اند.

دکتر رضوی غزنوی مرحوم، سابق مدیر مجله آریانای انجمن تاریخ، در این خصوص گفته زیبایی دارد و میگوید: «**هیچ جنابیتی در حق تاریخ بدتر از آلودن تاریخ به دروغ نیست.**» و سپس از قول ابوالفضل بیهقی، مورخ دربار سلطان مسعود غزنوی نکته پس ارزشمندی را نقل میکند که گفته است: «**روانیست در تاریخ تبذیر و تحریف کردن.**»^۱

پس از مطالعه نقد دکتر زمانی، و با اعتقاد به سخن بیهقی، من هم مقالتهی تحت عنوان «**هموطنان عزیز، کتاب دکتر کاکر (دپاچان امان الله واکمنی ته یوه نوی کتنه) را از لیست مآخذ خود حذف کنید!**» در تقبیح تحریف نگاری دکتر کاکر نوشتم و در افغان جرمن آنلاین به نشر سپردم و کتاب مورد نقد دکتر زمانی را از کتابخانه خود در سطل زباله انداختم.

من قبلاً نقدهای زیادی بر نوشته های تنک مایه (سطحی) دکتر کاکر که بر کتاب میر محمد صدیق فرهنگ و تاریخ غبار نوشته بود، خوانده ام و از اینکه او را در زیر لت و کوب پاسخ های استوار هواداران آن دو مورخ کشور، افتاده میدیدم، دلم به حالش میسوخت. ولی حالا که می بینم او یک چنین عنصر ضد ملی و دشمن استقلال کشور و محصل آن (غازی امان الله خان) از آب بدر آمد، با خود میگویم که آن کوبیدن ها حقتش بود و کاش قبل از این من به نیت خایانه او پی می بردم تا سخت به جوابش می پرداختم.

آقای دکتر زمانی میگوید: «**از ورای نوشته اخیر آقای کاکر که در یکی از وب سایت ها تحت عنوان «اندر باب نوشته های شاغلو زمانی و سیستانی» به نشر رسیده است، میتوان به وضاحت دید که بی اعتنای و بی توجهی او در انتخاب منابع و مآخذ آثارش، نا آگاهانه و تصادفی نیست.** او این بار نیز آگاهانه و ماهرانه سعی ورزیده است برای موجه نشان دادن اتهاماتش علیه غازی امان الله خان و مشروطه خواهان و حامیان ضد انگلیسی نهضت امانی، به یک نوشته دیگر شبیه «**سقوط امان الله**» تحت عنوان «**زوال غازی امان الله خان**» توسل جوید.

^۱ - افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۲، ص ۱۱۰۸، مقاله (نقدی بر نظر شتابزده یک پوهاند) از دکتر رضوی غزنوی

او باز هم با تحریف و جعلکاری بزرگ دیگری کوشیده است هویت اصلی نویسنده آن، عزیز هندی، موقعیت و نقش او در رویداد های دوره امانی، و موقف و مقاصد سیاسی اش را پنهان نماید.^۳

داکتر زمانی با دقت و تحقیق استادانه ، در همین بخش از نقدش، ثابت ساخته است که عزیز هندی، مثل موهن لال کشمیری یکی از جواسیس کارکشته انگلیسی بوده و بدستور انگلیس در جمله مهاجرین هندی به کابل آمده و بعد در حلقه انقلابیون هندی شامل شده و از آن طریق خود را به شاه امان الله نزدیک و آشنا ساخته است و سپس نیت و نظریات شاه و فعالیت های انقلابیون هندی را به انگلیسها گزارش می داده است. و در پایان وظیفه خود کتاب «زوال امان الله خان» را نیز برای خوشنودی بادران انگلیسی خود نوشته است. و اینک داکتر کاکر [این عزیز هندی ثانی] ۸۵ سال بعد از آن دوره طلانی تاریخ کشور، آن کتاب را که مرحوم ظریف فرهاد ترجمه کرده، او برای تخریب غازی امان الله خان وبی مایه گی نهضت مشروطیت دوم و رژیم امانی به رخ حامیان و مخالفان آن رژیم کشیده است.

ضرب المثل معروفی داریم که میگویند: «از رویاه پرسیدند شاهدت کیست؟ گفت: دم!» حال هم وقتی داکتر زمانی از آقای کاکر پرسیده تا برای تردید نقد بر کتاب خود، اسنادی ارائه کند که ثقه و با اعتبار باشد. مگر او بجای اثبات کتاب منسوب به منشی علی احمدخان غزنوی، کتاب عزیز هندی را شاهد می آورد. اما این بار نیز بخت با وی یاری نکرد و تیرش بخطر رفت و عزیز هندی نیز جاسوس انگلیس از آب بدر آمد، معهدا پوهاند با لجاجت بر صحت ادعای خود پای میفشارد و این لجاجت نشان میدهد که ریگی در کفش خود آقای پوهاند موجود است.

داکتر کاکر بدون حیاء از ملت افغان ، از منافع انگلیس دفاع میکند، و سعی مینماید تا درخشان ترین دوره تاریخ افغانستان را که همانا دوره امانی است، تخریب کند و با دلایل و براهین ناپخته و جعلکاریهای ضد ملی، میخواهد آن دوره تنور و تجدد و تعلیم و تعمیم معارف و استقلال طلبی را، یک دوره نا مطلوب و ضد مردمی ثابت کند. بی اهمیت شمردن دوره امانی، مسخره کردن استقلال کشور است؛ استقلالی که پدران و نیاکان با شهادت این ملت آنرا با خون خویش بدست آورده اند. بی اهمیت ساختن دوره امانی ، در حقیقت ریدن به روی تاریخ این ملت است. اگر ما این دوره از تاریخ کشور را برای ملت خود یک دوره بیداری ملی و تجدد خواهی و رنسانس قابل افتخار ندانیم، اصلاً ما تاریخی نداریم تا فرزندان ما آنرا بیاموزند.

داکتر کاکر، در هیچ جایی از نوشته هایش از جنبش مشروطیت دوم برهبری محمود طرزی که مساعی آن جنبش منجر به تحصیل استقلال کشور گردید، یاد نمیکند و حتی از کتابی که در این زمینه از سوی علامه حبیبی نوشته شده و در آن قربانیان استبداد و خطرات و خاطرات مشروطه خواهان در آن تشریح شده است نیز ذکری نمیکند. گویی که حبیبی و غبار و پوهنیارسید مسعود و پوهاند سید سعدالدین هاشمی و دیگران هر چیزی که در مورد مشروطه خواهان افغانستان نوشته اند، افسانه و یا دروغ باشد!

در حالی داکتر کاکر، از لحاظ علمیت در تاریخ کشور و مبارزه بر ضد استبداد و استعمار ، به خاک پای غبار و علامه حبیبی نمی رسد. علامه حبیبی، در مورد مساعی مشروطه خواهان دوم و شاه امان الله چنین مینویسد: « باید به حیث یک مشاهد بی طرف بنویسم که : اعضای مهم در صف اول و دیگر صفوف پائین مشروطیت دوم ، تا وقتی که اقتدار سیاسی را بدست نگرفته بودند، مساعی آنها مخلصانه و درخور قدر دانی بوده و قربانی های ایشان مشکور است ، زیرا منجر به تبدیل رژیم کهن و فرسوده و بنیان گذار افغانستان نوین بوده و در نتیجه مساعی ایشان

^۳ --kakar-hai-hassan-naweshta-peramun-abr_zamani_PDF/Tahlilha_PDF/afghan-german.net/www.pdf

ده مبداء حیات جدید^۴ بدست آمد و یا آغاز شد که در تاریخ افغانستان فراموش ناشدنی است. و ده سال دوره امانی روی هم رفته ایام میمون و نیک تاریخ این مملکت شمرده می شود که مسنول سوء عاقبت عوامل مغرض خارجی و داخلی است.

اما شخص شاه مرحوم آزادی بخشای این مملکت، امان الله خان غازی (علیه الرحمه) هم یک جوان مخلص نیکدل و خیرخواه افغانستان بود که عشقی به وطن و مردم خود داشت و در بدست آوردن و بنیان گذاری ده مبداء مذکور توجه و سعی و تلاش او دخیل بود و بنابراین تاریخ افغانستان او را به نیکی یاد خواهد کرد و نسل جدید باید قدر عمل او را بدانند و همواره نامش را به نیکی یاد دارند، زیرا اعمال نیکش بر سهوها می چربید.^۵

حسن کاکر دراصل لغمانی است. او در لغمان شامل مکتب شده و بعداً در لیسه احمدشاه بابا در قندهار و سپس در دارالمعلمین کابل آموزش دیده و از فاکولته ادبیات پوهنتون کابل لیسانس گرفته است. و پس از مدتی کار در پشتو تولنه، عازم انگلستان شده و بعد از ۱۴ سال بنام داکتر رشته تاریخ در ۱۹۷۴ از انگلستان به افغانستان برگشت^۶ و در پوهنخی ادبیات و علوم بشری بحیث استاد تاریخ به شاگردانش تاریخ معاصر افغانستان را تدریس مینمود.

من نمیدانم که وی در تاریخ معاصر افغانستان، از جنبش مشروطیت که نتایج کار و تلاش شان، استقلال افغانستان بود، چه تصویری به شاگردان خود داده باشد؟ و از تجاوزات انگلیس بر افغانستان و شکست شان به شاگردان چی برداشت و چی تعبیری کرده باشد؟ زیرا از نوشته هایش برمی آید که مقولاتی چون: وطن دوستی و آزادی خواهی و استقلال ملی برایش اهمیت و ارزشی ندارد، پس او از کدام زاویه و از چه دیدگاهی سه بار شکست فزایدت بار انگلیسها را از سوی مردم افغانستان به شاگردانش تشریح و تدریس میکرده است؟

از نوشته های داکتر کاکر در خارج از کشور معلوم میگردد که او پرستیژ و حیثیت انگلیس را بر حیثیت و غرور و جانبازی مردم افغانستان ترجیح میدهد. و به خاطر همین انگلیس مشربی است که او از وجود دوشیزه ملالی، این سمبول شهامت و وطن پرستی زن افغان، در جنگ میوند، انکار میکند و با انکار از وجود ملالی، میخواهد اهمیت پیروزی افغانها را در جنگ میوند، به صفر ضرب کند تا دل مریبان انگلیس خود را خوشنود بسازد. در حالی که ریش سفیدان محل از ملالی میوند و از موقعیت ده و قریه اش که منسوب بقوم خوگیانی بوده، هنوز خاطراتی دارند.

داکتر کاکر، همچنان سید جمال الدین افغان را، افغان نه، بلکه ایرانی میشمارد، تا مردم افغانستان را از افتخار داشتن یک فرزند مبارز و آگاه و پرنبوغ که عمرش را در راه بیداری ملت اسلامی و اتحاد مردم تحت ستم استعمار بریتانیای کبیر، وقف کرده بود. و از ترکیه تا مصر و هند و ایران و شام و روسیه و انگلستان جولانگه تبلیغات او بود، و همه جا مردم را برای طرد استعمار و نابودی سلاطین مستبد دست نشانده انگلیس از سرزمین های شان به قیام دعوت میکرد، محروم سازد.

تأثیرات اندیشه های سید جمال الدین افغانی بود که یکی از شاگردانش (محمود طرزی) را وادار ساخت از شام (سوریه) به کشور باز گردد و دست به انتشار جریده «سراج الاخبار افغانیه» بزند و در روشنایی این چراغ بیداری ضد انگلیسی، دسته ها و حلقه هایی از افراد و اشخاص با فهم و وطن دوست را متشکل کند و به نیت و آرزوهای سید جامه عمل بپوشد و پس از میان بردن یگانه مانع رسیدن به استقلال (امیر حبیب الله خان)، قیام

^۴ حبیبی، جنبش مشروطیت، چاپ دوم، ص ۱۳۰-۱۳۱
^۵ حبیبی، جنبش مشروطیت، ص ۱۶۸ چاپ اول، مطابق ص ۱۸۱ چاپ دوم
^۶ فرهنگ، افغانستان در پنچ قرن اخیر، ج ۲، ص ۱۱۱۲

جهاد) بر ضد سلطه انگلیس را براه اندازد و سر انجام استعمار انگلیس را وادار نماید تا به استرداد استقلال افغانستان تن در دهد و دست از مداخله در امور سیاست خارجی کشور بردارد.

بنابراین داکتر کاکر با آگاهی از اصل و منشأ موضوع، می‌خواهد سید جمال الدین افغانی را تخریب نماید و اینجا و آنجا در محافل خصوصی او را، ایرانی معرفی میکند تا احياناً از محبوبیتش در میان افغانها بکاهد.^۷ در حالی که سید جمال‌الدین فرزند سید صفدر، باشنده اسعدآبا ولایت کنر افغانستان می باشد. **داکتر سید خلیل الله هاشمیان از اولاده و خانواده سید هاشم خان کنری که هنوز حیات دارند و با سید مذکور منسوب به یک خانواده اند، در این رابطه مقالات نوشته اند و اطلاعات دقیقی ارائه کرده اند.**

پوهاند حبیبی نیز در تاریخ مختصر افغانستان، از جد خانواده سید جمال الدین بنام پیربابا (سید علی ترمذی) یاد میکند که در زمان همایون پسر بابر به هند آورده شد و بعد به سرزمین بین اتک و کابل جابجا گردید.^۸ و برخی از اولاده اش در منطقه پشد در ولایت کنر از اعتبار و نفوذ بسیاری برخوردار بودند.

در سیمناری که در عهد جمهوری داودخان بمنظور درک و شناخت افکار و نظریات سید جمال الدین افغانی در کابل تدویر یافته بود، همه صاحب نظران داخلی و خارجی به افغانیت سید شک نکرده و حتی یکی از اشتراک کنندگان سیمنار (داکتر ایرج افشار ایرانی، به قول داکتر اکرم عثمان، سندی با خط و کتابت سید جمال الدین افغانی را به اعضای سیمنار نشان داد که ثابت میساخت، آن کتابت و امضاء از خود سید است که خود را افغانی معرفی کرده بود.) مقبره پرشکوه سید جمال الدین افغان که از سوی کشور مصر در قلب پوهنتون کابل اعمار شده است، شاهد زنده افغانی بودن سید است. بدون تردید اگر سید جمال الدین، افغان نمی بود و ایرانی می بود، دولت ایران هرگز اجازه نمیداد تا جسدش را از ترکیه به افغانستان انتقال دهند و در کابل خاک سپارند!

با ذکر نکات فوق، داکتر کاکر می‌خواهد با تخریب عناصر ملی و مبارز تاریخ افغانستان، در واقع تاریخ کشور را بی محتوا بسازد تا چیزی برای آموختن به فرزندان این کشور وجود نداشته باشد. معلوم دار ملتی که تاریخ نداشته باشد به اسانی یوغ بیگانه را برگردن می نهد و تن به غلامی و نوکری بیگانه میدهد، اینست پیام اصلی نوشته های داکتر کاکر که خواست انگلیس و دشمنان تاریخ ما است.

خوشبختانه شخصیت ملی آگاه، داکتر عبدالرحمن زمانی با نگارش مقاله انتقادی جدیدش تحت عنوان: «پوهاند حسن کاکر... بزرگترین تحریف نگار و جعلکار تاریخ معاصر افغانستان» بزودی چهره ضد ملی داکتر کاکر، این نوکر وفادار انگلیس را به هموطنان حقیقت پسند و آزادیخواه ما معرفی نمود. سلسله مقالات داکتر زمانی را میتوان در پاسخ به یاوه گونی های داکتر کاکر در پورتال افغان جرمن آنلاین مطالعه کرد و از آنها آموخت.

پایان بخش اول

^۷ داکتر زمانی، مقاله (داکتر کاکر... بزرگترین تحریف نگار و جعلکار تاریخ معاصر افغانستان!) (افغان جرمن آنلاین ۲۰۱۶)
^۸ حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان، چاپ پشاور، ص ۲۲۲